



ساختار حکومت دینی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)

علیرضا زمزم^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

چکیده:

چگونگی مهندسی و چینش نهادهای قدرت و تقسیم‌بندی وظایف و اختیارات سازمانها و نهادهای حکومتی از مسائل مهم مکتب اسلام است. از جمله سؤالات کلیدی در این حوزه، پرسش از مهندسی قدرت و نحوه چینش نهادها و قوا در دوره غیبت از دیدگاه امام خمینی (ره) است. از نظر وی در این خصوص دستور ثابت و همیشگی وجود ندارد و تصمیم‌گیری در مورد ساختار حکومت را به مقتضیات و شرایط زمان و مکان پیوند زده است. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و با استناد به تحلیل محتوا است. گزاره، «گرچه محتوا و ماهیت حکومت دینی از نظر امام خمینی (ره) تغییر و تحول پذیر نیست، ولی ساختار آن بدون الگوی ثابت، به تناسب شرایط و وضعیتها تحول پذیر است»، مهم‌ترین یافته تحقیق است.

واژگان اصلی:

ساختار، حکومت دینی، دوره غیبت، امام خمینی (ره)، جمهوری اسلامی

مقدمه

ساختار به معنای ساختمان، ترکیب، تشکیلات و سازمان است. در فرهنگ علوم سیاسی «ساخت یا ساختار، بیانگر نظم و نسق مجموعه‌ای از اشیاء، اجزاء و نیروهایی است که به نحوی کنار هم قرار گرفته‌اند که کلی خاص را تشکیل می‌دهند.» (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۳۳۰). در دانش سیاست، ساختار حکومت تداعی کننده نحوه چپش قوا، نهادها و سازمانهاست. به بیان دیگر، ساختار حکومت، مهندسی نهادهای قدرت به صورت هدفمند و منظم است. ساختار به این معنا تابعی از اهداف حکومت است و به گونه‌ای تعبیه می‌شود تا هدفها تأمین گردد. و لذا «ساختار، ابزارها و شیوه‌های هدایت به سوی مقصد و هدف و ابزاری برای کارآمدی» (یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۷۱) محسوب می‌شود.

ساختار با این تعریف، مقوله‌ای سیال و تابع اقتضائات هر عصر و در حال تغییر و تحول است و لذا هیچ ساختاری را نمی‌توان جاودانه و سرآمدی تلقی کرد چون ساختار در زمانها، مکانها، نظامها، فرهنگها و ملت‌های مختلف، متفاوت است.

از منظر تاریخ نیز الگوها و ساختارهای متفاوت حکومتی در طول تاریخ بشر و از جمله مسلمانان، به تناسب ضرورت‌های زندگی اجتماعی و با بهره‌گیری از تجربه، متفاوت از هم شکل گرفته‌اند. بنابراین شکل خاصی از حکومت و طبقه‌بندی نهادها و قوا، جنبه ذاتی و سرآمدی ندارد.

پرسش اصلی پژوهش حاضر معطوف به اندیشه سیاسی امام خمینی است. سؤال این است، آیا از نظر امام خمینی (ره) ساختار مشخصی برای اداره حکومت دینی در دوره غیبت وجود دارد؟

فرضیه عبارت از این است که از نظر وی شکل و ساختار ثابتی برای حکومت و ترکیب نهادهای حکومتی در دوره غیبت وجود ندارد. ساختار با توجه به شرایط و اقتضائات هر عصر به وسیله مردم تعیین می‌شود.

هدف پژوهش، آشنایی با دیدگاه امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی در خصوص تحول پذیر بودن ساختار حکومت دینی است، تا از این رهگذر با انتخاب ساختار متناسب هر زمان، اهداف حکومت دینی بهتر عملیاتی شود.

با توجه به نقش زمان و تفسیر و تحلیل‌های افراد و گروه‌ها از ساخت جدید قدرت در ایران پس از

انقلاب اسلامی، فهم اندیشه امام خمینی (ره) در خصوص تحول پذیر بودن ساختار حکومت در دوره غیبت ضرورت دارد تا از این طریق ضمن اصلاح ساختارها متناسب با زمان از رکود و محافظه کاری سیستم جلوگیری شود.

از نظر پیشینه، به صورت کلی دیدگاه امام خمینی در مورد حکومت (ماهیت، محتوا و ...) در دوره غیبت در کتابها و منابع دیگر - که بخشی از آنها در قسمت کتابنامه آمده - بحث شده است، ولی به صورت مستقل در خصوص ساختار حکومت دینی در دوره غیبت از منظر وی، منبعی یافت نشد. نوآوری مقاله حاضر بررسی این موضوع به صورت مستقل است.

پژوهش چون کیفی است با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا انجام می‌گیرد که در آن موضوعی خاص (ساختار حکومت دینی) در گستره‌ای طولانی (دوره غیبت) با استفاده از اندیشه امام خمینی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- بحث:

۲-۱- ساختار حکومت دینی:

از نظر تاریخی دو نمونه آرمانی حکومت اسلامی، در دوره پیامبر (ص) و امام علی (ع) وجود دارد. در هر دو دوره براساس اصول و مبانی مکتب اسلام، به اقتضای وظایف و مسئولیتها، از نظر ساختاری، این دو رهبر در رأس هرم قدرت قرار داشتند. امام خمینی معتقد است «رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت» (موسوی خمینی، الف: ۱۳۷۳: ۱۷) و «شکی نیست پیامبر اکرم، خود عهده‌دار عالی‌ترین مقام سیاسی، اجتماعی و قضائی بود و مهم‌ترین مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی را او بر عهده داشت و همه جا هم تصمیم نهایی با او بود...» (سجانی، ۱۳۷۰: ۳۰۳) بساطت و سادگی حکومت آن عصر این اقتضا را داشت، در دوره امام علی (ع) نیز گرچه حکومت پیچیده‌تر و متفاوت از دوره پیامبر (ص) بود ولی در رأس مسئولیت‌های اجرایی، قضایی و تقنینی، امام علی (ع) بود. قطع نظر از رأس هرم قدرت، نحوه چیش فرمانروایان و ادارات که مربوط به ساختار است در این دو دوره متفاوت بوده است.

آنچه در حکومت اسلامی مهم است توجه به اصول بنیادین مثل اصل حاکمیت الهی، اجرای قوانین الهی، عدالت محوری، مصلحت‌سنجی، مشورت‌پذیری و توجه به شرایط ویژه حاکم اسلامی است و

ساختار جنبه اجتهادی، مشورتی و تجربی دارد.

۲-۲- فقها و ساختار حکومت دینی

در آموزه‌های دینی و به تبع آن اجتهادات فقهای اسلامی الگوی مشخص و ثابتی در مورد نحوه پیش‌قوا و نهادها و ساختارهای حکومتی دیده نمی‌شود، چرا که این مسأله جنبه عرفی، عقلانی، تجربی و اجتهادی دارد.

آیت الله محمد حسین نائینی در اثر معروف سیاسی خود، به جای حکومت اسلامی، از عنوان «سلطنت اسلامی» استفاده می‌کند. و معتقد است: «... رجوع حقیقت سلطنت اسلامی... به باب امانت و ولایت ...

از اظهر ضروریات دین اسلام است» (نائینی، ۱۳۶۱: ۴۴-۴۵)

وی از منظر ساختار حکومت دینی، اصل تفکیک قوا را در قالب «تجزیه قوا» مطرح می‌کند البته بدون نام بردن از تعداد قوا- ر- ک (همان: ۱۰۲-۱۰۳). وی معتقد است اصل این تجزیه را مورخین فارسی زبان از جمشید دانس تاملند و در فرمان امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر برای استانداری مصر، امضا شده است (همان).

آیت الله سید محمود طالقانی که بر این اثر حاشیه نوشته است معتقد است، نقشه و هدف کلی کتاب حکومت اسلامی است (نائینی، ۱۳۶۱: ۱۸).

- علامه طباطبائی از منظر فلسفه سیاسی به مسأله حکومت توجه دارد و در خصوص ساختار معتقد است «در شریعت اسلام دستوری مربوط به تعیین یکی از انواع شکل حکومت وارد نشده است و حقاً هم نباید وارد شود، زیرا شریعت متضمن مواد ثابتة دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدل جامعه‌ها به حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است» (به نقل از جمشیدی، ۱۳۷۴: ۴۷۹).

آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی، بدون توجه به نوع خاصی از ساختار به حکومت اسلامی اشاره و از بین انواع مختلف حکومت، حکومت تئوکراسی را تأیید می‌کند (بهشتی، ۱۳۶۷: ۴۹-۵۰) وی در چارچوب حکومت تئوکراسی، از حکومت پیامبران یاد می‌کند (همان: ۷۶-۸۰).

- آیت الله مرتضی مطهری در پاسخ به سؤال «چگونه اسلام چهارده سده پیش قادر به رویارویی با اوضاع دگرگون و متحول این عصر خصوصاً در عرصه سیاست و حکومت خواهد بود» می‌گوید: «در انطباق احکام کلی با مصادیق جدید این اجتهاد است که نقش اصلی را بازی می‌کند، وظیفه فقیه این است که بدون انحراف از اصول کلی مسائل جزء، متغیر و تابع گذشت زمان را بررسی کند...» (مطهری، ۷۴)

از نظر وی «جمهوری اسلامی» یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم

است برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی است» (همان: ۶۳)

از نظر آیت الله جعفر سبحانی، «... ترتیبات و تشکیلات اداری در حکومت اسلامی اصالت ندارد و اصالت از آن هدف‌ها است، اسلام کیفیت و کمیت این نوع امور را به مقتضیات زمان و نیاز مردم موکول کرده است...» (سبحانی، ۱۳۷۰: ۳۰۸-۳۰۹) وی معتقد است، خاتمیت اسلام ایجاب می‌کند که اسلام در هر قضیه‌ای حکم کلی و حقیقت امور را بیان کند و شکل و فرم و سایر خصوصیات آن را بر عهده زمان و نیاز مردم بگذارد، تا بتواند با پیشرفت زمان، همگام و هماهنگ باشد... (همان: ۳۰۹).

- آیت الله عمید زنجانی، ضمن اشاره به اشکال مختلف حکومت یعنی سلطنتی، اریستوکراسی و جمهوری، معتقد است در خصوص شکل حکومت اسلامی اختلاف نظر قابل توجهی مشاهده می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۲۹-۲۳۰). از نظر وی بر اساس نظریه تحقق امامت از طریق نظام جمهوری، نظریه جمهوری اسلامی شکل گرفت (همان: ۲۳۳)

آیت الله مصباح یزدی، در بحث تبیین ساختار و شکل حکومت معتقد است «برای ارائه ساختار کلان حکومت و ویژگی اساسی که در اسلام برای آن در نظر گرفته شده است و یا ارائه نظریه اسلام در باب سیاست، در یک جمله می‌توان گفت: نظریه اسلام در باب سیاست این است که همه شئون سیاست و حکومت خدایی و ملهم از مبدأ وحی باشد و همین امر اسلامیت نظام و حکومت را تضمین می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

آیت الله محمد مؤمن انتخاب ساختار حکومت را در دوره غیبت از اختیارات حاکم می‌داند و معتقد است «در رأس حکومت اسلامی ولی و امام صالح قرار دارد و سایر تشکیلات از اراده او نشأت و با تصویب و اختیار اوست» (مؤمن، ۱۴۱۵ هـ.ق: ۱۱-۱۲).

از نظر آیت الله معرفت «... و انتظار اینکه اسلام شکل خاصی را برای حکومت ارائه دهد، انتظار معقولی نیست» (معرفت، ۱۳۷۸: ۹۶ به نقل از یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

۲-۳- امام خمینی و ساختار حکومت دینی.

ساختار حکومت دینی در اندیشه امام خمینی، مفهومی سیال و تحول پذیر است. وی برای حکومت دینی در آثار متقدم خود از جمله کشف اسرار، کتاب البیع و ولایت فقیه، از عناوین سلطان عادل، حکومت اسلامی، ولایت فقیه، دولت اسلامی و حکومت استفاده کرده است. از مهرماه ۱۳۵۷ که از

نجف به پاریس مهاجرت کرد، «جمهوری اسلامی» را به عنوان ساخت جدید حکومت ارائه و تئوریزه کرد. این عنوان جدید نسبت به سایر عناوین، فراتر از حوزه اندیشه، از طریق همه‌پرسی شکل حقوقی پیدا کرد، و در عداد نظام‌های سیاسی جهان قرار گرفت.

۲-۳-۱- سلطان عادل

امام خمینی در کتاب کشف اسرار از این عنوان استفاده کرده است. این کتاب از آثار قلمی وی است که در سال ۱۳۲۳ منتشر شده است. وی در این کتاب با اشاره به اینکه منظور از حکومت و ولایت فقهاء، شاه شدن، وزیر شدن و ... نیست و با اشاره به نقش مجلس مؤسسان در تشکیل حکومت و تغییر سلطنت، می‌نویسد: «... اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دیندار، که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند ... تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانونهای خدایی تخلف نکند و ... به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند و همینطور اگر مجلس شورای این مملکت از فقها دیندار تشکیل شود یا به نظارت آنها باشد ... (موسوی خمینی، ۱۸۵). در صفحه ۲۳۳ نیز عبارتی به همین مضمون آورده است.

در جای دیگر کتاب، ضمن اینکه، «... هیچ فقهی تاکنون نگفته و در کتابی هم نوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ما است ... معتقد است با اصل اساس سلطنت تاکنون از این طبقه [روحانیت] مخالفتی ابراز نشده بلکه بسیاری از علماء بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کردند مانند خواجه نصیرالدین و علامه حلی و محقق ثانی و شیخ بهائی و محقق داماد و مجلسی و ...» (همان: ۱۸۷-۱۸۶). البته وی در همین کتاب معتقد است اگر دنبال حکومت خدایی و عادلانه هستیم، باید مجلس از فقهاء یا به نظارت فقهاء، تشکیل شود. (همان: ۱۹۱).

در این مرحله از نظر امام خمینی، نقش روحانیت، نظارت است و می‌نویسد:

«و ما چنانچه گفتیم نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد چنانچه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده ...» (همان: ۲۲۲) و در همین زمینه می‌نویسد:

«... اینکه می‌گویند حکومت باید به دست فقیه باشد نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی و سپور باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد.» (همان: ۲۳۲).

امام خمینی از نظر چیش قوا و ساختار حکومت، اصل تفکیک قوا را در قالب سه قوه مطرح می‌کند و می‌نویسد: اساس حکومت بر قوه تقنینیه و قوه قضائیه و قوه مجریه و بودجه بیت‌المال است...» (همان: ۳۳۷).

نتیجه اینکه امام خمینی (ره) کتاب کشف اسرار، ضمن تأیید قرار گرفتن سلطان عادل و قانوندان در رأس هرم قدرت، نقش فقها را نظارتی می‌داند. در این کتاب افزون بر سلطان عادل، از حکومت اسلامی نیز یاد شده است (همان: ۲۲۲) که معنای آن این است که حکومت دینی از نظر ساختار و اجرا می‌تواند هم به وسیله سلطان عادل و هم فقیه عادل اداره گردد که به وسیله فقیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قالب جمهوری اسلامی نهادینه گردید.

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه که در برگیرنده مباحث درس خارج فقه ایشان در سال ۱۳۴۸ در نجف است، سلطنت را رد می‌کند و می‌گوید: «... این مفاد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است کجا از اسلام است؟ اینها همه ضد اسلامی است، ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن بر انداخته است...» (موسوی خمینی، الف ۱۳۷۳: ۷). از نظر وی امام حسین (ع) برای اینکه زیر بار ولایتعهدی یزید نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد قیام فرمود... اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد...» (همان: ۸). افزون بر این با تفکیک قائل شدن بین حکومت سلطنتی و شاهنشاهی، معتقد است که حکومت اسلامی هیچ کدام از اینها نیست. «حکومت اسلام سلطنتی هم نیست، تا چه رسد به شاهنشاهی و امپراطوری...» (همان: ۳۵) به نظر می‌رسد آنچه در این دو اثر امام خمینی آمده، با هم مغایرتی ندارد. در کتاب ولایت فقیه اصل سلطنت را نفی می‌کند، در کشف اسرار بر این باور است، بر فرض یک سلطان عادل و قانوندان، حاکم شود ایرادی ندارد. چون آنچه مهم است حاکم اسلامی باید به دو صفت علم به احکام خدا (قانون) و عدالت متصف باشد.

در جلد دوم کتاب البیع که در برگیرنده مباحث ولایت فقیه است،^۱ از عناوین ظاهراً مترادف حکومت، حکومت الهی، حکومت اسلامی، دولت اسلامی و ولایت فقیه یاد می‌کند. وی در این کتاب ولایت فقیه

را مثل شیخ انصاری ذیل بحث اولیای تصرف در اموال کسانی که تصرف آنان در اموالشان شرعاً معتبر نیست آورده است و «حق تصرف حاکم اسلامی [فقیه جامع شرایط] را در این موارد مطرح می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۱۷).

امام خمینی (ره) ضمن رد حکومت‌های استبدادی، مشروطه و جمهوری، معتقد است «... حکومت اسلامی نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در تمام زمینه‌ها از قنون الهی مدد می‌گیرد» (همان: ۲۰-۲۱).

۲-۳-۲- دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی

یکی از پرسش‌های مهم در حوزه فلسفه سیاسی، افزون بر پرسش از ضرورت حکومت، پرسش از دلایل ضرورت حکومت اسلامی در عصر غیبت است. امام خمینی (ره) در این خصوص به دلایل نقلی و عقلی اشاره کرده است. (ر.ک، همان: ۲۴-۳۰).

از جمله دلایلی که مطرح می‌کند عبارتند از: جاودانگی احکام اسلام، جلوگیری از بی‌نظمی و پریشانی امور مسلمانان، حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوز کاران بر آن... (همان: ۲۳) از نظر وی همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می‌کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را در بر دارد.

در اثر دیگر خود دلایل را توسعه می‌دهد و دلایلی از قبیل لزوم مؤسسات اجرایی، سنت و رویه رسول اکرم (ص)، ضرورت استمرار اجرای احکام اسلام، رویه امام علی (ع) و ماهیت و کیفیت قوانین اسلام را مطرح می‌کند. (موسوی خمینی، الف ۱۳۷۳: ۱۷-۲۹).

وی منکر حکومت اسلامی را منکر ضروریات می‌داند و معتقد است «هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است» (موسوی خمینی، الف ۱۳۷۳: ۲۰). از نظر وی ماهیت و کیفیت احکام شرع مثل احکام مالی و احکام دفاع ملی مستلزم تشکیل حکومت و استقرار تشکیلات اسلامی است، لذا می‌گوید: «ما مؤظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم...» (همان: ۱۱۵).

۲-۳-۳- ویژگی‌های حاکم اسلامی

یکی از پرسش‌های مهم در حوزه فقه سیاسی، پرسش از شرایط، ویژگیها و صفات حاکم اسلامی است. از نظر وی شرایطی که برای حاکم اسلامی ضرورت دارد، به طور مستقیم ناشی از طرز حکومت

اسلامی است. از نظر امام خمینی حکومت اسلامی، مبتنی بر قانون است، آن هم فقط قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است. از نظر وی زمامدار این حکومت باید دو صفت مهم را که اساس یک حکومت الهی است دارا باشد. این دو صفت عبارتند از: «۱- علم به قانون، ۲- عدالت» (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۰) + (موسوی خمینی، الف ۱۳۷۳: ۳۷) با طرح این دو صفت، وی تشکیل حکومت و دولت اسلامی را برعهده فقها می‌داند و با توجه به متصف بودن حاکم اسلامی به «فقه» و «عدالت» اقامه حکومت و دولت اسلامی را بر فقیهان عادل واجب کفایی تلقی می‌کند. (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۲۳).

وی فقیه را در تمام امور مربوط به حکومت و سیاست همسان پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌داند و به عبارتی معتقد به ولایت مطلقه فقیه است و می‌گوید: «اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت [علم به قانون و عدالت] باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند...» (موسوی خمینی، الف ۱۳۷۳: ۴۰).

از نظر امام خمینی (ره)، ولایت فقیه از اموری نیست که نیاز به دلیل و برهان داشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۳۷) و از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد (موسوی خمینی، الف ۱۳۷۳: ۳). ولایت فقیه از امور اعتباری عقلانی است و واقعیتهای جز جعل ندارد. امور اعتباری در برابر امور تکوینی است که از طریق جعل و قرارداد ایجاد می‌گردد و آن را به جعل و واضع آن نسبت می‌دهند. اگر واضع آن شارع باشد، آن را اعتبار شرعی و اگر واضع آن مردم باشند که برای اداره امور زندگی خود وضع و جعل کنند، آن را «اعتبار عقلانی» گویند. (به نقل از پاورقی، موسوی خمینی، الف ۱۳۷۳: ۴۱).

۲-۳-۴- ساختار حکومت دینی

امام خمینی حکومت اسلامی را متمایز از حکومت‌های موجود زمان خود می‌داند لذا می‌گوید نه استبدادی است و نه مطلقه و نه مشروطه متعارف آن زمان که در تصویب قوانین ملاک آراء اشخاص و اکثریت باشد. البته وی حکومت اسلامی را «مشروطه» می‌داند از این جهت که مشروط به احکام و قوانین اسلامی است (موسوی خمینی، الف ۱۳۷۳: ۳۳). طبق این بیان حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر

مردم است و حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست و این قانون (فرمان خدا) بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد، همه افراد از جمله رسول اکرم (ص) تا ابد تابع قانون هستند. (همان: ۳۴) به نظر می‌رسد این تمایز از منظر محتوا و ماهیت حکومت اسلامی است. تا این مرحله امام خمینی (ره) تمام دغدغه‌اش در خصوص حکومت دینی معطوف به محتوا و ماهیت آن است و لذا مفاهیمی مثل حکومت اسلامی و ولایت فقیه و احکام الهی کلید واژه‌های سخنان و مکتوبات اوست. در این مرحله وی در واقع درصدد ارائه اندیشه و تئوری خود در خصوص حکومت دینی بوده است.

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی، از نظر ساختار گزینه‌های متفاوتی از جانب مخالفان رژیم شاهنشاهی مطرح بود، از جمله: جمهوری، جمهوری دموکراتیک، جمهوری دموکراتیک اسلامی، جمهوری خلق مسلمان و حکومت اسلامی (ر.ک. فوزی، ۱۳۸۴: ۲۳۸) + (شفیعی فر، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۹۰).

امام خمینی الگوی «جمهوری اسلامی» را به عنوان ساخت جدید قدرت در ایران ارائه و تئوریزه کرد. این گزینه از نیمه دوم سال ۱۳۵۷، که وی در فرانسه اقامت داشت، در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها برجسته شد. این ساخت محصول انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و در واقع فصل جدیدی از چینش قدرت در ایران است که در تأسیس آن نیروهای مدرن و سستی هم‌افزایی داشتند.

از این به بعد واژگان مورد استفاده امام خمینی تغییر می‌کند. وی ساخت حکومت دینی مورد نظر خود را در قالب «جمهوری اسلامی» تئوریزه می‌کند. این ساخت برگرفته از نص حکومت اسلامی و واقعیتها و زمان و مکان است. امام خمینی با بهره‌گیری از «دانش جامعه‌شناسی معرفت» ساخت جدیدی متناسب با محیط پیرامون ارائه داد. این ساخت جدید (جمهوری اسلامی) که جنبه حقوقی نیز پیدا کرد، منافاتی با حکومت اسلامی و ولایت فقیه ندارد که در واقع مبانی اندیشه‌ای این ساخت حقوقی‌اند. بنابراین، این دیدگاه که ساختار در قالب حکومت اسلامی، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی از طرف امام خمینی مطرح شده و در تغییر از حکومت اسلامی به جمهوری اسلامی تأمل شده است. (ر.ک. یوسفی، ۲۲۲-۱۳۸۹: ۲۲۱) قابل پذیرش نیست.

افزون بر این، با توجه به وجود پیوند بین ساختار جمهوری اسلامی با شرایط و مقتضیات، طرح پذیرش جمهوری اسلامی توسط امام خمینی از باب ضرورت و به عنوان حکم ثانوی، نیازمند بررسی دقیق‌تر

است. (ر.ک، میرموسوی، ۱۳۹۲: ۳۵۱-۳۵۲).

شکل و ساختار حکومت از امور عرفی و اجتهادی است که از راه مشورت با کارشناسان مشخص می‌شود. از نظر امام خمینی (ره) نیز ساختار حکومت اسلامی با توجه به شرایط و مقتضیات تعیین و انتخاب می‌شود. وی ساختار مورد نظر خود را طی چند مرحله مطرح می‌کند. مرحله نخست: نقش مردم در تعیین ساختار.

از نظر امام خمینی، شکل و ساختار حکومت معطوف به رای مردم است و لذا می‌گوید: «شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۳۳). وی این مراجعه را مقتضای زمان خود می‌داند: «شکل نهایی حکومت، با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۸).

امام خمینی در مصاحبه با روزنامه نگاران در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۸ در پاریس، حکومت جمهوری اسلامی را موکول و منوط به رای مردم می‌داند و می‌گوید: «ما نظام جمهوری را به آرای عمومی می‌گذاریم ... و بعد از رأی آنها حکومت جمهوری اسلامی تشکیل خواهد شد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۵۸-۲۵۹) + (موسوی خمینی، ب ۱۳۷۳: ۳۳۸).

نکته قابل توجه این است اگر در مورد ساختار نص و دلیل قطعی شرعی وجود داشت، امام خمینی آن را معطوف به فعل مردم نمی‌کرد.

از نظر وی انتخاب شکل و ساختار حکومت جزء حقوق اولیه هر ملتی است وی در مصاحبه با روزنامه فاینشال تایمز می‌گوید: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (موسوی خمینی، ب، ۱۳۷۳: ۳۳۳) + (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۴۲).

وی در تعیین ساختار، خود را تابع تصمیم مردم می‌داند و تحمیل نظر خود را بر آنان ناحق تلقی می‌کند. «ما تابع آراء ملت هستیم، ملت ما هر طوری رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم، ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم» (موسوی خمینی، ب ۱۳۷۳: ۱۴۳) تبعیت از تصمیم ملت معطوف به اموری است که در خصوص آنها نص شرعی نباشد، در صورت وجود نص، تابع محض قانون الهی است.

امام خمینی (ره) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و تصویب قانون

اساسی نیز، نقش مردم را در تشکیل و بقاء حکومت مطرح می‌کند به این معنا رأی مردم و رضایت آنان را هم علت محدثه تشکیل و فعلیت حکومت و هم علت مبقیه می‌داند و می‌گوید:

«اگر اکثریت مردم در امر تشکیل حکومت راضی و همراه نباشند. حکومت اسلامی تشکیل نمی‌شود، تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی از آن یاد شده است و در صلب اسلام نیز از آن به عنوان بیعت با ولی مسلمین تعبیر می‌شده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴۵۹:۲۰)

افزون بر این، در ماههای پایانی زندگی خود در پاسخ به نامه رئیس شورای بازنگری قانون اساسی در خصوص شرط مرجعیت برای رهبری، رهبر تعیین شده به وسیله خبرگان راه ولی منتخب مردم می‌داند (صورت مذاکرات، ۱۳۸۰، ج ۵۸:۱) + (موسوی خمینی ۱۳۶۱، ج ۱۲۹:۲۱) + (موسوی خمینی، ب ۱۳۳۳:۱۴۶).

مرحله دوم: ارائه ساختار متناسب با زمان

امام خمینی ساختار و الگوی ابتکاری موردنظر خود را «جمهوری اسلامی» معرفی می‌کند و می‌گوید: «اما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۸) این الگوی ابتکاری امام خمینی (ره)، در شعارهای محوری مردم از قبیل: «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «به گفته خمینی، نظام شاهنشاهی نابود باید گردد، جمهوری اسلامی ایجاد باید گردد» مورد تأیید قرار گرفت.

وی در حکم ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ به رئیس دولت موقت (بازرگان) یکی از وظایف وی را ایجاد رفرااندوم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به «جمهوری اسلامی» تعیین کرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵۴۶).

امام خمینی، همزمان با برگزاری رفرااندوم تعیین نظام سیاسی، نظر خود را «جمهوری اسلامی» اعلام کرد و از مردم خواست به آن رأی مثبت بدهند نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد (موسوی خمینی، همان: ۳۵۲) و در جای دیگر می‌گوید: «همه اقشار ملت با هم به جمهوری اسلامی رأی بدهیم، جمهوری اسلامی، نه یک حرف کم و نه یک حرف زیاد، خود من این رأی را می‌دهم، از شما هم تقاضا دارم که همین رأی را بدهید» (همان: ۳۷۸).

در رفرااندوم که در روزهای دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ برگزار گردید، سؤال شد، آیا نوع حکومت آینده جمهوری اسلامی باشد یا خیر، جواب «آری» آن را تأیید و جواب «خیر» نظر مخالف بود. در این رفرااندوم بیش از ۹۸ درصد آراء مردم موافق جمهوری اسلامی اعلام گردید. «یعنی از مجموع

۲۰۴۲۲۴۳۸ رای، تعداد ۲۰۵۴۸۳۴ رأی موافق با جمهوری اسلامی بود» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۱۷۶).

مرحله سوم: مفهوم سازی و تئوریزه کردن ساختار

در این مرحله جمهوری اسلامی مورد نظر خود را تعریف می کند و می گوید:

«جمهوری اسلامی به این معناست که قانون کشور را قوانین اسلامی تشکیل می دهد، ولی فرم حکومت اسلامی، جمهوری است. به این معنا که متکی بر آرای عمومی است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۴۰) و در جای دیگر می گوید: «... ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم، جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم، قوانین الهی است...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۹۸). وی اتکا به آراء عمومی را لایشرط نمی داند و در محدوده‌ای که اسلام به رسمیت شناخته است مطرح می کند و می گوید:

«ماهیت حکومت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آراء عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام می باشد» (موسوی خمینی، ب ۱۳۷۳: ۱۴۲).

از نظر سابقه ماهیت حکومت مورد نظر خود را الهام گرفته از رویه پیامبر (ص) و امام علی (ع) می داند، شکل آن را با انتخاب مردم. لذا می گوید: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی علیه السلام الهام خواهد گرفت و متکی به آراء عمومی ملت می باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آراء ملت تعیین خواهد گردید» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۷) + (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۱۴۳).

مرحله چهارم: همسان سازی و معادل یابی

ساختار جمهوری که امام خمینی (ره) ارائه داد، گرچه با ساختارهای جمهوری موجود در دنیا متفاوت بود ولی با آنها شباهت‌ها و همگونی‌هایی نیز داشت. لذا هنگام مواجهه با سؤال در خصوص شباهت‌ها و افتراقات می گوید: «اما جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. لکن، این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می گوئیم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می شد اینها بر اسلام متکی است. لکن، انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم، همان جمهوری است که همه جا هست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۷۹).

امام خمینی جمهوریت را مثل سایر جمهوری‌ها مربوط به قالب و ساختار حکومت می داند که توسط مردم تعیین می گردد و اسلامیت را معطوف به محتوا و ماهیت که در برگیرنده قانون الهی است. البته وی صراحتاً در

خصوص برتری اسلامیت یا جمهوریت نظری نداده است.

از منظر مشابهت‌ها «جمهوری اسلامی مورد نظر امام خمینی مثل سایر جمهوری‌ها، دارای عناصری از قبیل قانون اساسی مکتوب، حق رأی همگانی، تفکیک قوا، کنترل پذیری قدرت سیاسی و ... است که در قانون اساسی مورد تأیید او نهاده شده‌اند» (زمزم، ۱۳۹۷: ۱۲۴).

۳- نتیجه‌گیری:

از بررسی دیدگاه امام خمینی (ره) در خصوص ساختار حکومت دینی در دوره غیبت نتایج ذیل بدست آمد.

۱- ساختار حکومت و مهندسی نهادهای قدرت از نظر امام خمینی (ره)، مقوله‌ای پویا، تحول‌پذیر و اجتهادی است و در زمانها و مکانهای مختلف، متفاوت است. لذا هیچ ساختار ثابت و مشخصی را نمی‌توان دارای مطلوبیت ذاتی و سرآمدی دانست.

۲- طرح «حکومت اسلامی»، «ولایت فقیه» و «دولت اسلامی» در آثار متقدم، مربوط به حوزه اندیشه، نظریه و تئوری است و ارائه «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام سیاسی پیشنهادی پس از انقلاب اسلامی به عنوان ساختار، اقتضای شرایط این عصر بود و ممکن است در زمانه پیش‌رو اصلاح، بازنگری و یا تغییر کند.

۳- دفاع امام خمینی از «جمهوری اسلامی» در دوران پس از انقلاب اسلامی، معطوف به جنبه حقوقی این ساختار است چون که از طریق همه پرسی به تأیید مردم و رهبری رسیده است. به زبان دیگر هر ساختاری در همه پرسی سال ۱۳۵۸ انتخاب می‌شد و قانون اساسی در چارچوب آن تدوین می‌گشت، امام خمینی از آن دفاع می‌کرد.

۴- در مجموع از نظر امام خمینی محتوا و ماهیت حکومت دینی، قانون الهی است که قابل تغییر و تحول نیست، از نظر ساختاری در رأس حکومت دینی به اقتضای زمان و شرایط هر عصر در دوره‌ای سلطان عادل و قانوندان و در دوره‌ای دیگر (عصر جمهوری اسلامی) فقیه جامع شرایط قرار می‌گیرد.

فهرست منابع:

- ۱- آقابخش، علی و مینو افشاری راد، ۱۳۷۴، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ۲- المومن، الشیخ محمد، ۱۴۱۵ هـ.ق، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳- بهشتی، سید محمد حسین، ۱۳۶۷، حکومت در اسلام، تهران، سروش.
- ۴- جمشیدی، محمد حسین، ۱۳۷۴، اندیشه سیاسی امام خمینی تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ۵- زمزم، علیرضا، ۱۳۹۷، درآمدی بر اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، معارف معنوی.
- ۶- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۰، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه و نگارش داوود الهامی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهداء.
- ۷- شفیعی فر، محمد، ۱۳۸۶، فرآیند استقرار جمهوری اسلامی، تهران، کانون اندیشه جوان، چاپ دوم.
- ۸- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ۱۳۸۰، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ دوم.
- ۹- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳، فقه سیاسی، جلد اول، (حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۰- فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد اول، تهران، عروج.
- ۱۱- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، نظریه سیاسی اسلام، جلد اول، (مشکات)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۲- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات اسلامی.
- ۱۳- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۷، ولایت فقیه، قم، یاران.
- ۱۴- موسوی خمینی، سید روح‌الله، الف ۱۳۷۳، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

- خمینی (ره).
- ۱۵- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ب ۱۳۷۳، آیین انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۶- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۹، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۷- موسوی خمینی، سید روح‌الله، کشف اسرار، قم، آزادی.
- ۱۸- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۹، صحیفه امام، جلد‌های ۲، ۴، ۵، ۶، ۲۰، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۹- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۱، صحیفه نور، جلد‌های ۳، ۲۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۰- میرموسوی، سیدعلی، ۱۳۹۲، اسلام، سنت، دولت مدرن، نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه، تهران، نشر نی.
- ۲۱- نائینی، محمدحسین، ۱۳۶۱، تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۲- یوسفی، حیات الله، ۱۳۸۹، ساختار حکومت در اسلام، تهران، کانون اندیشه جوان.

